

گام معلق لک لک

تاملی بر ایده ی گفت و گوی تمدن ها



مهديه اميری

سرديبر آواي هامون

در جهان متکثر و چندوجهی کنونی، بحران ها و مشکلات مشترک زیادی در بین تمامی ملت ها با هر نگرش و سیره ای وجود دارد. این گستردگی در کلماتی مانند عدالت و ظلم، اعتدال و افراطی گری، آزادی و بردگی و بین مسالمت و خشونت می باشد. این دردهای مشترک در هر ملت با هر نوع تنوع فرهنگی، می تواند زمینه ساز همکاری، دوستی و هم بستگی میان گروههای متعدد و راهی جهت جمع کردن گروه های متکثر در یک اشتراک تمدنی باشد. اشتراکی که هابرماس با طرح منظومه ای از مفاهیم از قبیل "زیست جهان"، "عرصه ی عمومی و خصوصی"، "علاقه انسانی" و... چهارچوب ها و بسترهای مناسبی را جهت بحث پیرامون گفت و گوی اجتماعی و جهانی پدید می آورد. از جمله مهم ترین مفاهیم اساسی هابرماس "زیست جهان" می باشد. زیست جهانی که هابرماس در آن همواره تلاش دارد آن را به عنوان مفهومی در جهت اثبات و امکان گفت و گو مطرح کند. زیست جهان در روایت هابرماسی در واقع زیر لایه ای است که تمام کنش های ارتباطی در آن جای گرفته است. به عبارت دیگر افقی است که اعمال ارتباطی و ذهنی ما در آن حرکت می کنند. زیست جهان پس زمینه ای از مبانی مشترک است که تعامل نمادین و معمولی را ممکن می سازد. به عقیده هابرماس کافی نیست که هر فرد جداگانه برای خود بیندیشد که آیا می تواند با هنجاری موافقت کند یا نه. آنچه لازم است فرایند واقعی منظره است. پس آنچه دموکراسی را برتر از دیگر رقبای ایدئولوژیک خود قرار داده، همانا اعتقاد به "زیست جهان گفت و گو" است که از فرایند یادگیری مشترک جدا نیست. هابرماس با به کار بردن واژه "منطق دیالوگ"، تصویر جدیدی از گفت و گو در عرصه های اجتماعی و سیاسی ارائه داده است. او از هر چه بخواهد به صورت "مونولوگ" با مسایل و مشکلات جهانی مواجه شود فاصله می گیرد و بر "زیست جهان گفتگومانی" اصرار می ورزد. از آنجا که اندیشه هابرماس گفت و گو است، لذا می توان وجهه نظری او را در فلسفه، سیاست و جامعه شناسی با ایده "گفت و گوی تمدن ها" هم سو و هم پیوند یافت.

ادامه در صفحه دو

تالابها؛ گهواره های تنوع زیستی در جهان

گفتگوی اختصاصی آواي هامون با دكتر حسين دلشب؛ مدير كل حفاظت محيط زيست استان بوشهر به مناسبت ۱۳ بهمن؛ روز جهانی تالابها

صفحه سه را بخوانید



آواي هامون؛ نشریه تحلیلی جامعه مدنی جنوب ایران
سه شنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۶ | ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۳۹
۶ فوریه ۲۰۱۸ | ۴ صفحه | هزار تومان | سال سوم
شماره ۳۲

مسئولیت اجتماعی
کار آفرینان

گفتگوی اختصاصی آواي هامون با فخر السادات محتشمی پور؛
رئیس هیئت مدیره انجمن ملی زنان کار آفرین

صفحه دو را بخوانید

در جامعه ما چه می گذرد؟



مصطفی مهرآیین

جامعه شناس

۱) هانا آرنت در قطعه ای در کتاب «انقلاب مجارستان: مقاومت مردمی علیه توتالیتریزم» می نویسد: «همه تجربیات ما از مناسبات توتالیتری حاکی از آن است که برای حکومت مطلقه هنگامی که کاملاً سوار بر کار است، تجربه واقعیت های عملی به مراتب خطرناک تر از کنش طبیعی انسان به آزادی است». او این نکته را در اشاره به زمانی از دودیتسو با عنوان «نه فقط از نان خالی» طرح می کند. آرنت معتقد است زمان دودیتسو دارای عنصری از طغیان و عصیان است، اما این عصیان از جنس عصیان های روشنفکری و به خاطر آزادی نیست. این عصیان بیشتر به خاطر وقوف بر حقیقت امور بوده است تا برای آزادی. دودیتسو در این زمان تجربه ای را از زمان جنگ جهانی دوم نقل می کند. وی در سنگر نشسته است و شاهد یک درگیری میان هوپیمایهای آلمانی و روسی است که در آن هوپیمایهای آلمانی با وجود تعداد اندکشان بر هوپیمایهای روسی پیروز می شوند: «چیزی در درون من در هم شکست، زیرا تا آن زمان هرگز جز آنکه هوپیمایهای مسریعترین و بهترین هوپیمایهای دنیا هستند چیزی نشنیده بودم». به باور آرنت، دودیتسو در اینجا به ما نشان می دهد که چگونه «یک تخیل توتالیتر زیر فشار واقعیت ها در هم می شکنند و تجربه بر خورد با واقعیت دیگر به وسیله حقیقت تاریخی استدلال های حزبی جایگزین نمی شود». آرنت در ادامه در تحلیل انقلاب مجارستان معتقد است ملت مجارستان در سطح تمامی طبقات سنی خود می دانست که در «دروغ و دغل» زندگی می کند و بکصد و هم آواز در تمام بیابنه های خود خواستار چیزی شد که حتی روشنفکران با فراست روسی هم در خواب نمی دیدند و آن «آزادی در تفکر» بود.

۲) در جامعه ما در سال ۵۷ انقلابی به وقوع پیوست و مردم و رهبران به بیان شعارهایی پرداختند که خاص آن شرایط بود و امروزه می توان آن را با همه زشتی ها و زیبایی هایش قابل قبول دانست. آنچه در انقلاب ۵۷ و چند سال پس از آن اتفاق افتاد، هر چه بود، قابل قبول بود که در تحقق آن بیش از آگاهی و عمل آگاهانه افراد، شرایط انقلابی و مناقشات ساختاری حاصل از آن نقش داشت. اما تکرار آن شرایط در طول سال ها بعد از آن دیگر قابل قبول و پذیرفتنی نیست. جامعه ما اکنون سال هاست که به صورت آگاهانه خود را گرفتار در مجموعه ای گزاره های ایدئولوژیک ساخته که توان فهم واقعیت را از او سلب کرده اند. ادامه در صفحه چهار

«اجازه بدهید بنشینم، خسته شدم»

داستانکی از خاطره دکتر محمد مصدق



رحیم رستمی

داستان نویس

دوباره در ساعت پنج و چهل و پنج جلسه ی کذایی دادگاه شروع شد. من که یک استوار معمولی ارتش بیشتر نبودم. خب معلومه. رتقم نشستم اون انتهای سالن. خیلی دورتر از دادستان و منتهمن. یکی از بهترین صحنه هایی که تو جلسه تشکیل می شد خندیدن حاضرین در همون جلسات بود. من هم به نوبه ی خودم وقتی که مصدق بد جور می زد تو ذوق دادستان ، به قول معروف حال می کردم. عالی بود. حسابی ذوق زده می شدم. جالب بود. خدای من. خلاصه. داشتم می گفتم. دادگاه هم تو سلطنتی آباد بود. یک جایی که بیشتر شبیه تالار آینه می مانست تا دادگاه. بگذریم. بعدش سر تیب آرموده، به اصطلاح دادستانی که به قول مصدق، صلاحیت نداشت و نخواهد داشت، اومد بقیه ی حرفهاش برزونه. گفت: این قانون مصوب ۱۳۱۸ هست. کسی نمیتونه دادستانی رو منحل کنه. کیفر خواست رو صادر می کنم. گریه ، صحنه سازی و تحریک احساسات بخاطر این است که ایشان حرف قانونی نذارند. اینجا مجلس عزا نیست . آقا، شما باید مطیع دادگاه باشید. متأسفانه منتم ردیف اول دارند به دادستانی اهانت می کنند». من دیدم که مصدق خیلی کم رمق ایستاد و حواسش نبود که حضور خودکارش سر خورد خورد رفت زیر میز. پیش خودم گفتم بعد از اتمام جلسه می رم اون خودکار رو یادگاری برمی دارم. خلاصه بدجوری تو فکرم بود. ناگهان صدای رییس دادگاه پیچید.

رییس: جناب مصدق، با اعتراضی دارید؟

خودکار رو دیدم. باور کنید جلو چشمم بود. بدنه ی فلزی براقی هم داشت.

مصدق: بله. خیلی صحبت دارم. باید جواب این آقا رو بدهم. من به اینشون نگفتم بی سواد. اینشون کلمه ی منتم را اشتباه تلفظ کردند. به «ه» کسره دادند. منتم با فتح «ه» صحیح است. این جهل مرکب است آقا چون آدم اگر چیزی را نداند و خودش هم نداند که نمی داند. من خیلی با شما حرف دارم. بله. جناب سر تیب زاده... ببخشید سرهنگ آرموده»

یکهو حاضرین زدن زد زیر خنده. من دیگه داشتم حسابی می خندیدم. عالی بود. آرموده داشت می رفت زیر زمین. اصلاً آب شده بود. خودم دانه های کوچک عرق رو دیدم روی پیشانی پت و پهنش. بعد مصدق گفت: خسته شدم ، اجازه بدهید بنشینم . «وای خدای من. اگر می نشست حتمن خودکار را می دید. نفهمیدم چرا یکهو مٹ دیوونه ها شدم. یک چیزی تو سرم چرخ می خورد. بدون اینکه بفهمم کجا هستم و چیکار می کنم ، کاری رو انجام دادم که نباید انجام می دادم فریاد زدم «نه . نه. خسته نشوید. بایستید. بایستید مقاوم باشید جناب» نگاه ها برگشت سمت من. دوباره زدن زد زیر خنده. من عجب احمقی بودم. خجالت زده آمدم بیرون. دیگر هیچ وقت نه دادگاه را دیدم و نه مصدق را .

ایران؛ میزبانی افغان ستیز

ایرن واعظ زاده

فعال اجتماعی



ایران با دارا بودن مرزهای طولانی با افغانستان، روابط برادرانه ای بر پایه اشتراکات عمیق تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با دولت افغانستان دارد. مطالعات نشان می دهد که پس از جدایی سیاسی ایران و افغانستان و تعیین مرزهای جغرافیایی، روابط و رفت و آمدهای فرهنگی و خویشاوندی از دو سوی مرزها در جریان بود که بهترین نمود آن را در ازدواج هایی می توان یافت که بین افراد این دو سرزمین صورت می گرفت.

در سال ۵۷ با بروز انقلاب اسلامی در ایران و کودتا در افغانستان که منتهی به جنگ مجاهدین با نیروهای شوروی و طرفداران آن ها شد، حکومت اسلامی ایران از افغانستان ها حمایت کرده و مرزها را برای ورود آنان باز گذاشت. بیشترین موج مهاجرت ها در این دوره آغاز شد و دسته های چند هزار نفری وارد کشورمان شدند و این جریان در حالی رخ داد که نه برنامه ای برای آن ها پیش بینی شده و نه بسترهای فرهنگی و اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته بود و ادامه ی جنگ در این کشور به معنای درخواست بیشتر افغانستانی ها برای ورود به ایران بود.

بی تدبیری و اتخاذ سیاست های غلط و ناکارآمدی که در دولت نهم و دهم به اوج خود رسید، منتج به افزایش ناهنجاری ها و در مواردی سرکشی افغان های مقیم ایران شد و باز خوردی جز شکاف های عمیق طبقاتی، اختلال در نظم و امنیت اجتماعی، مشکلات بهداشتی، افزایش جرم و جنایت و... به دنبال نداشت.

سیاست های غلط و عجولانه برای پذیرش مهاجرین افغان از یک طرف و ایجاد محدودیت های بسیار و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر آنان از سوی دیگر، موجب شد تا علاوه بر گسترش مشکلات و مصائب فوق، جایگاه مردمان افغانستان تا پایین ترین سطح نزول یافته و به دنبال آن، ضعف در مدارای فرهنگی و خودشیفتگی فرهنگی نیز نزد ایرانیان بیش از پیش شدت یابد و همچنین از تمام مردمان افغانستان، با هر نوع فرهنگ، ادب و منزلتی که دارا هستند، تصویری سرتاسر بی مهر و غضبناک نسبت به آنان در ذهن بیشتر ایرانیان ترسیم شود. اما افسوس که چشمان سیاه یا سفیدنگر ما، شاعران، هنرمندان و نخبگان این قومیت های طرد شده و پس زده را نمی نگرد و پندارهای غلط، تمام ذهنیت مان را اشباع کرده اند با توجه به این وضعیت، ایران نه میزبانی که خواهان و پذیرای دیگری (دیاسپورای افغانی) در مناسبات مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نقش و تاثیر آنان در این دست از مشارکت ها بوده، بلکه در هیات میزبانی افغان ستیز در آمده است.

ادامه در صفحه چهار

زمستان است

تحلیلی بر وضعیت فرهنگی و اجتماعی بوشهر



حمید موذنی

منتقد اجتماعی

۱. زمستان است: وضعیت سیاسی و اجتماعی بوشهر تابعی از وضعیت جاری و غالب در کشور است. در واقع ما از واقعیت به وانموده (مجازی) ، از درک حضور دیگری به خودشیفتگی و از فردیت به اتمیزه شدن (هر کس به فکر خودش) گسیل کرده ایم. این گسیل نامیومون ، متأثر از ناکارآمدی نهادها ، نهاد ستیزی تاریخی و قوت گرفته ی امروز، فراگیری همه جانبه ی فساد و عملکرد شبکه های اجتماعی است. در اصل، شبکه های اجتماعی در این وضعیت امروزین، مجموع این رخدادها را رهبری و هدایت می کنند. شبکه های اجتماعی ، عمل سیاسی را مجازی و کنش مدنی معطوف به خیر عمومی را نهادگریز، شخصی و نارسبستی کرده اند. پان ناسیونالیسم هم در چنین وضعیتی هژمونی پیدا کرده و به گفتمان غالب تبدیل شده است که البته بايست اذعان داشت که باز احیا و غلبه ی ناسیونالیسم نو، یک موج جهانی است که اروپا و آمریکا را هم در بر گرفته است. ترامپ ، محصول بازاحیای معاصر ناسیونالیسم و راست افراطی در آمریکا است، بریکزیت در بریتانیا و قوت گرفتن احزاب دست راستی در کشورهای دیگر اروپایی و تضعیف اتحادیه ی اروپا نیز متأثر از این شرایط است. دموکراسی علیه دموکراسی نیز در این وضعیت، رخ داده و شرایط دموکراتیک راه ، راه دموکراسی ستیزان را برای تضعیف دموکراسی و نهادهای دموکراتیک مهیا کرده است. تمامی این توصیفات، زنگ خطری ملی و جهانی است. دموکراسی، مدارا و پلورالیسم در خطرند و آژیر قرمز آن به گوش می رسد. اما ایا گوش شنوایی است؟ باید از فروغ وام بگیریم که سال ها قبل انگار برای امروزمان سروده بود: گوش کن ورزش ظلمت را می شنوی؟ یا از برشت وام بگیریم که گفته بود: آنکه می خندد هنوز خیر ناگوار نشنیده است.

۲. چراغ های رابطه تاریکند: اتمیزه شدن روابط، را کردن مسئولیت اجتماعی و تنها به خود بسنده کردن، واقعیت امروزین اجتماع ماست که به سهولت می توان آن را مشاهده کرد. دو مثال در این زمینه شورای پنجم شهر بوشهر و مجمع نمایندگان استان بوشهر است. ۴ نماینده ی استان بوشهر هیچ گاه یک کل واحد برای منافع استان نبوده اند. مجمع ۴ نفره ی نمایندگان در دو مرحله ی انتخاب رئیس نتوانسته دست به انتخاب بزند و در هر دو دوره، انتخاب رئیس مجمع از طریق قرعه کشی صورت گرفته است. نماینده ها در اخبار و گزارش عملکرد، خود را نماینده ی شهرستان و مناطق خود معرفی می کنند و بیشترین تلاش آنها معطوف به جامعه ی هدف رای دهنده برای دوره ی بعد است.

ادامه در صفحه چهار

گام معلق لک لک

ایده ی گفت و گوی تمدن ها؛ مرزی وسیع تر از فرهنگ دارد. این ایده، تمامی تمدن ها را و می دارد که در صحنه ی گفت و گو، تمامی فرهنگ ها با یکدیگر درآمیزند و به جای یک تمدن با چندین فرهنگ، تمامی تمدنها با تمامی فرهنگ های متفاوت در کنار یکدیگر قرار گیرند و با استفاده از زبان جهت رسیدن به تفاهم، با یکدیگر دیالوگ و گفت و گو کنند. با توجه به تمدنی و فرهنگی بودن نظریه ی گفتگوی تمدنها است که ضرورت و مطرح کردن مساله ی دیالوگ و گفت و گو آشکار می شود. دیالوگی که در جهان کنونی، گام های معلق خود را طی می کند و جای خود را به خشونت، جنگ،کشتار، سلاح های شیمیایی، فقر و... داده و همچنان جایگاهی در بین برخی دولت ها ندارد. در زمان کنونی، با توجه به جنگ ها، خشونت ها، سنیز های فرقه ای و کشتارهای قومی و طایفه ای و.... ضرورت وجود گفت و گوی تمدن ها را بیش از پیش آشکار می کند. ضرورتی که همواره می

مسئولیت اجتماعی کارآفرینان

گفتگوی اختصاصی آوای هامون با فخرالسادات محتشمی پور؛ رییس هیئت مدیره انجمن ملی زنان کارآفرین



نگاه کنیم و طبیعی است که در هر سه حوزه خصوصی، دولتی و داوطلبانه به کارآفرینی نیاز داریم تا ایده های جدید، عملی شوند.

آوای هامون: اهمیت توجه به مسیولیت اجتماعی تا چه اندازه برای کارآفرینان مطرح می باشد؟
محتشمی پور: همانطور که می دایم بحث مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها موضوعات مرتبط با اخلاق کسب و کارهاست که به نقش شرکتها درحوزه اجتماع و وظایف و تعهداتی که آنها باید در جهت حفظ، مراقبت و کمک به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، انجام دهد می‌پردازد و در پیوند با مسئولیت شرکت در برابر جامعه، انسان‌ها، و محیطی است که در آن فعالیت می‌کند. بدیهی است که کارآفرینان به عنوان کارگزاران اقتصادی در جوامع، که نقش پیشرو دارند، باید بیش از سایر فعالان اقتصادی به اثر فعالیت‌های خود در محیط و نتایج و پیامدهای اجتماعی و زیست محیطی توجه کنند. چرا که مهمترین ویژگی فعالیت کارآفرینانه این است که به علت جذابیت بالا در بازار، بعد از دوره تولد و پایه گذاری و با ورود به مرحله رشد و بلوغ، به شدت درگیر مساله الگوبرداری و تقلید

اشاره:

فخرالسادات محتشمی پور؛ رییس هیئت مدیره انجمن ملی زنان کارآفرین، عضو هیئت مدیره انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، مشاور وزیر کشور دولت اصلاحات، مدیر کل امور زنان و خانواده و همسر مصطفی تاجزاده می‌باشد.وی با ورود به بحث کارآفرینی و ایده راه اندازی انجمن ملی زنان کارآفرین جز مطرح ترین زنان در این حوزه هست و فعالیت های گسترده ای در این حوزه با مشارکت زنان در سراسر ایران انجام داده است. محتشمی پور معتقد است که نابرابری جنسیتی که هماره برای زنان تهدیدی بیرونی محسوب شده می تواند تبدیل به فرصت شده و منجر به کارآفرینی زنان شود.وی به مبحث مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها مرتبط با اخلاق کسب و کار می پردازد و در این موضوع تخصص دارد. گفتگوی آوای هامون با وی را در این حوزه ها بخوانید:

آوای هامون: جامعه امروز ایران دارای چه ضرورت هایی برای بحث کارآفرینی می باشد؟

محتشمی پور: برای پاسخ به این سوال ابتدا باید ببینیم، کارآفرینی چیست تا بتوانیم درک کنیم که چه ضرورتی برای این بحث در کشور وجود دارد. کارآفرینی ابزار یا مکانیزمی است که می تواند برای باز کردن ذهن افراد و سازمان ها استفاده شود. این ارزش افزوده، در حقیقت همان خلاقیت و نوآوری است که تمرکز آن سرمایه گذاری در سرمایه انسانی جوامع است که این مهم را از طریق بالا بردن و تقویت نگرش کارکنان پی می گیرد. کارآفرینی فقط شروع کردن یک کسب و کار، SME، کسب سود و یا حتی حل نوآورانه مسایل اجتماعی نیست، بلکه کارآفرینی «توانایی فرد برای تبدیل ایده به عمل است"، عملی که مورد نیاز جامعه بوده و بی پاسخ مانده و برای مخاطبان خود ارزش ایجاد می کند. از این رو ارزش فوق العاده زیادی در جوامع دارد. با این تعریف از کارآفرینی ، که آن را بالاترین سطوح مهارتی یک انسان در جامعه به شمار می آورد، کارآفرینی می تواند در هر شهروندی از جامعه و در هر سطحی مشاهده شود، و رویکردی باشد که مدام در حال بهبود سیستم، شناخت فرصتها و ایجاد ارزش برای جامعه است. از این رو در جامعه ایران هم اگر به دنبال توسعه همه جانبه و پایدار هستیم باید از این منظر به سراغ کارآفرینی برویم و به آن به عنوان ابزاری برای شناسایی مسایل، و طراحی کننده راه حل‌های خلاقانه

طلبد تمامی تمدن ها، هر چه بیشتر قلمروهای متکثر فرهنگی خود را به یک چشم انداز خاص متمرکز نمایند تا در جریان گفت وگوی تمدنها امکان برخورداری از بیشترین سهم ممکن در ساماندهی به هنجارها و چالش های موجود در سطح جهانی امکان پذیر باشد.

زیستن در جهان متکثر کنونی که دارای هویت های متنوع فرهنگی می باشد؛ گفت و گوی تمدن ها و روابط فرهنگی می تواند ضمنی جهت بقا و گسترش صلح و دوستی باشد. گفت و گوی تمدن ها؛ تنها راهکاری که از طریق آن می توان بی عدالتی، ظلم و جور را مهار کرد و صلح و دوستی را در سطح بین المللی گسترش داد.

منابع:

۱-هاپرماس، یورگن (۱۳۸۰) جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز

۲-هاپرماس، یورگن (۱۳۸۱) «پایان تبعیض، آغاز مدارا»، سخنرانی در انجمن حکمت و فلسفه، گزارش گفت و گو، سال دوم، شماره ۲۶، مرکز بین المللی گفت وگوی تمدنها، خرداد

نقش را در اتصال این رویخش و ایجاد ارتباط با کارآفرینان باید ایفا کنند. البته از نقش مهم رسانه ها هم برای فرهنگ سازی و ایجاد اعتماد متقابل و نیز طرح چالش ها و مشکلات نباید غافل شد.

آوای هامون: زنان تا چه میزان توانسته اند در بحث کارآفرینی، مساله یابی اجتماعی مبتنی بر فرصت یابی و تجربه گرایی را ادغام کنند؟

از آن جا که تاکنون مطالعه و بررسی علمی در ارتباط با کارآفرینی زنان در ایران به ندرت انجام شده شاید به طور قاطع نتوان به این پرسش پاسخ داد. اما تجربه ما در انجمن زنان کارآفرین، طی بیش از یک دهه فعالیت، نشانگر این است که زنان با توجه بیشتر به ظرافت ها و با ریزیبی های خود در محیط پیرامونی خود، گاه ابداعاتی داشته اند که بیش از دانش تجربه شان به تبدیل ایده به کسب و کارشان کمک کرده است. از این رو باید گفت حتی زنان خانه دار براساس مشکلاتی که با آن روبرو هستند صاحب ایده می شوند و فاصله ایده یابی تا تبدیل آن به کسب و کار گاه چندان زیاد نیست. این تجربیات در محیط های روستایی هم برای زنان موجود است. و ما امیدواریم با تامین منابع مالی لازم این تجربیات ارجمند زنان شهری و روستایی کشورمان راستند کرده حتی در بخش مدیریتی از آن بهره مند شویم.

آوای هامون: نابرابری جنسیتی تا چه میزان بر کارآفرینی زنان در ایران تاثیر گذاشته و آیا این مساله بر مسئولیت اجتماعی کارآفرینان زن تاثیر گذار بوده است؟

نابرابری جنسیتی که هماره برای زنان تهدیدی بیرونی محسوب شده می تواند تبدیل به فرصت شده و منجر به کارآفرینی زنان شود. امروزه تجربیاتی در دنیا وجود دارد که نشانگر کنش و حرکت و جنبش اقتصادی زنان برای اثبات قابلیت های خود و گاهی صرفا برای رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی شان است. در ایران نیز شاهد حضور زنان توانمندی هستیم که گاه سلطه فرهنگ مردسالار در خانواده و یا جامعه در بدو امر آنان را غیر تمند کرده تا خود را ثابت کنند اما پس از آن در روندی طبیعی به رقابت با مردان پرداخته و گاه شرکای خوبی هم در میان آنان یافته اند. طبیعی است این کارآفرینان در ایفای مسئولیت اجتماعی خود به بهبود زندگی زنان توجه بیشتری نشان می دهند. ناگفته نماند که بخش عمده‌ای از زنان کارآفرین کسب و کارهای خانوادگی را ترجیح داده و می دهند.

فرهنگ نگاره ها، از WC تا Facebook



علی آتشی

منتقد فرهنگی

آمد. و این اولین بار نبود که شاهد بودم چاره کار را در سیاه مالی دیده باشند. یادم می آید در دانشکده مان هم اینگونه از شر «فرهنگ نگاره» ها برآمده بودند.

آن روز در مدرسه تصمیم گرفتم از قید تدریس جملات شرطی نوع سوم بگذرم و تمام ساعت را به رنگ سیاه درب کلاس بپردازم. از دانش آموزان پرسیدم:

«درب کلاس را رنگ سیاه زدیم. به نظر تان استادپیوم آزادی را چه رنگی کنیم که فحاشی صد هزار تماشاگرش پیدا نباشد؟»
«آن چند میلیون آریایی ای که زیر پیچ لیونل مسی، لوران فابوس و دختر اویاما فحش گذاشته اند را چطور رنگ مالی کنیم؟»

فحاشی، مصداق خشنونت کلایمی است. پدیده ایست که در هر جای حقیقی و مجازی جامعه ایرانی ساری و جاریست. تکنولوژی تنها، عرصه ی بدزبانی ها و ناسزاگویی ها را از توالت های عمومی به فیسبوک و توئیتر کشانده. و این گونه که پیداست فیلترینگ هم نتوانسته خیل جوک های ممنوعه سیاسی و جنسی را رنگ مالی کند.

کارل پوپر فیلسوف می گفت: «جامعه باز جایبست که در پرتوی آزادی، حوزه خصوصی و عمومی زندگی افرادش محترم شمرده می شود.» در یک جامعه باز افراد به جای اقدام شورشگریاانه توالت نویسی و ساختن جوک های سیاسی و جنسی، در فضایی آزاد سخن می گویند. در یک جامعه باز، جای تخلیه نهی ها و تابوهای سیاسی و جنسی درب کلاس و دیوار توالت نیست. جای آن کلاس درس است، مطبوعات و تلویزیون است. فحاشی پنهانی، فرآورده ی جوامع بسته است،

جایی که فردیت و هویت فرد در آن محفوظ می ماند و او دیگر مجبور نیست که تاوان بیان باورهایش را بپردازد.

فحاشی روی در کلاس، حاصل نظام توتالیتر و خودکامه آموزشی ست؛ نظامی که یکسویه سخن می گوید و سخن هیچ مخالفی را برنمی تابد. درست عین آنچه در اجتماع بزرگترش می گذرد. در جامعه مکتب گرا که افراد موظفند خود را با معیارهای رسمی حاکمیت هماهنگ کنند، زشتی دورویی و ریاکاری از میان می رود و میان زبان و قلب آدمها فاصله می افتد و فرد ناچارست سخن قلبی خود را به شکل جوک، پشت دیوار توالت و در فضای مجازی منتشر کند.

چاره کار سیاه کردن دیوارهای مجازی جامعه نیست. فرصت نقد بی هزینه برای همه افراد، نیاز به اقدامات چریکی و طغیانگریاانه را پشت توالت های عمومی آن هم با نام مستعار و جعلی از بین می برد و تازه از واردات رنگ سیاه هم بی نیازمان می کند.

دیوارها، مشخص و محکم، که با سکوت / بی حیایی همه خط هاش / با قیح گنگ زاویه هایش، سیاه و تند / گویای بی گناهی خویش است. (احمد شاملو)

پی نوشت:

جامعه باز و دشمنان آن، کارل ریموند پوپر

بازنگری انتقادی، حمید موذنی

هوای تازه، احمد شاملو



انتشار نخستین شماره سالنامه ارغنون هامون

به گزارش ویسایت هامون ایران، نخستین شماره سالنامه ارغنون هامون به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی اسماعیل حسام مقدم و زیر نظر شورای سردبیری منتشر شد. مدیرمسئول سالنامه علوم انسانی ارغنون هامون در باب این نشریه بینارشته ای گفت: این سالنامه که در حوزه مطالعات علوم انسانی از سال ۹۵ مجوزش را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرده بود، پس از یک بار لغو مجوز

به صورت موقت، با تلاش مستمر و مساعدت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر و دفتر نشریات این اداره کل، مجوز آن هفته آخر آذرماه ۹۶ مجدداً دریافت گردید.

اسماعیل حسام مقدم با قدردانی از حمایت‌های اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، این نکته را تأکید نمود که فضای فعالیت مطبوعاتی و رسانه ای با همه سختی‌ها، هموار شده و چشم انداز امیدوارکننده ای را می‌شود برای نشریات تخصصی و حرفه ای در آینده متصور شد.

حسام مقدم درباره ارغنون هامون گفت: این سالنامه علوم انسانی به صورت سراسری مجوز خود را اخذ نموده و در نخستین شماره (پیاپی صفر) آن در ۱۲۰ صفحه به مباحث علوم اجتماعی و توسعه پرداخته است. قابل ذکر است که شماره بعد سالنامه ارغنون هامون برای بهار سال ۱۳۹۷ درحال تدوین است و به طور خاص در باب فلسفه، حکمت و علوم اجتماعی خواهد بود.



گفتار

آواکلامون ۳

تالاب‌ها!

گهواره های تنوع زیستی در جهان

گفتگوی اختصاصی آوای هامون با دکتر حسین دلشب؛ مدیرکل حفاظت محیط زیست استان بوشهر به مناسبت ۱۳ بهمن؛ روز جهانی تالابها

لطفا در ابتدا از تالاب بگوید و اینکه تالابها چه تفاوتی با دیگر اکوسیستم‌ها دارد؟

دکتر دلشب: نواحی و زمین‌های خیس باتلاقی و برکه‌ها، با آب مصنوعی یا طبیعی، دایمی یا موقت، با آب‌های ساکن؛ تالاب گفته می‌شوند. روان، شیرین یا لب شور، شور و نیز زمین‌های آبی و سواحل دریاها که در زمان جزر کمتر از ۶ متر عمق داشته باشند. با توجه به اهمیت تالابهای کشور "طرح حفاظت از تالابهای ایران" با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست، صندوق تسهیلات محیط زیست جهانی (GEF) و برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP) از سال ۲۰۰۵ آغاز به کار کرده است. ایده اصلی این طرح با احساس نیاز سازمان حفاظت محیط زیست به تغییر نگرش در زمینه مدیریت زیست بومهای تالابی و با هدف بسط و گسترش مدیریت جامع زیست بومی در اکوسیستم‌های تالابی و با رویکرد زیر شکل گرفته است. شکل گیری کنوانسیون رامسر به عنوان قدیمی ترین معاهده بین‌المللی، با تأکید بر حفاظت از تالاب‌های مهم بین‌المللی، در سال ۱۳۳۹ در رامسر جنبه قانونی حفاظت این زیستگاه‌های مهم را پررنگ تر نمود. به گزارش سازمان حفاظت محیط زیست کشور، از ۴۲ نوع تالاب مشخص شده توسط کنوانسیون رامسر در سطح جهان به جزء یک نوع تالاب بقیه در ایران یافت می‌شوند که این خود می‌تواند بیانگر تنوع بسیار زیاد تالاب‌های ایران باشد. در کل ۲۴ تالاب از ایران مشمول قوانین کنوانسیون رامسر می‌گردند. بر اساس طبقه بندی کنوانسیون رامسر: ۴۲ تپ تالاب در سه دسته اصلی زیر نظر: تالابهای ساحلی-دریایی، تالابهای داخل خشکی و تالابهای مصنوعی وجود دارند. تالابها از جمله مولدترین محیط‌های جهان هستند برای مثال، شالیزارهای برنج یکی از تالابهای رایج دنیا هستند که غذای نیمی از جمعیت جهان را تأمین می‌کنند. این اکوسیستم‌ها گهواره‌های تنوع زیستی دنیا هستند که با فراهم ساختن آب و قابلیت تولید نقش مهمی در بقای گونه‌های بیشمار از گیاهان و جانوران وابسته به خود ایفاء می‌کنند. اقتصاد دانان و دانشمندان بطور روز افزون در زمینه ارزیابی و مطالعه ارزش‌ها و خدمات اکوسیستمی محیط‌های طبیعی از جمله تالاب‌ها مشغول به کار هستند. برخی از مطالعات نشان می‌دهد که اکوسیستم‌ها یا زیستبومها سالانه حداقل ۳۳ تریلیون دلار ارزش خدماتی بوجود می‌آورند که ۴/۹ تریلیون دلار آن از طریق تالابها تأمین می‌شود. تأثیر و تأثر متقابل اجزای فیزیکی، بیولوژیکی و شیمیایی یک تالاب مثل خاک، آب و گیاهان و جانوران، عملکردهای حیاتی متعددی برای تالابها ایجاد می‌کنند. از جمله ذخیره سازی آب، حفاظت در مقابل طوفان و کاهش تخریب سیل، تثبیت خطوط ساحلی و مهار فرسایش، تزریق مجدد آبهای زیرزمینی (جایجایی آب از تالاب به درون سفره‌های زیرزمینی)، تخلیه آبهای زیر زمینی (جایجایی آب به سوی بالا و تبدیل آن به آبهای سطحی)، پالایش آب از طریق تثبیت عناصر محلول، رسوبات و دیگر آلودگی‌ها و تعدیل آب و هوای محلی.

پرسش بعدی این هست که ارزشها و اهمیت تالابها در چه امکان‌هایی برای محیط زیست می‌باشد؟

دکتر دلشب: تالابها به اشکال مختلف برای تنوع زیستی حائز اهمیت هستند. برخی از شاخص‌های متداول در تعیین اهمیت تنوع زیستی یک تالاب شامل موارد ذیل می‌گردد: وجود گونه‌های کمیاب، در معرض خطر بومی، وجود زیستگاه‌های کمیاب یا در معرض خطر، وجود تعداد زیادی از گونه‌ها، اهمیت تالابها در چرخه حیات گونه‌های کمیاب. در معرض خطر یا بومی. در واقع تالاب‌ها طیف گسترده‌ای از خدمات اکوسیستمی را فراهم می‌سازند که منجر به رفاه انسانی می‌شود. از غذا گرفته مانند ماهی و فیبر تا تأمین آب و تصفیه آب و مهار سیلاب و اکوتوریسم و... بسیاری از مواردی که به زندگی و رفاه جامعه انسانی کمک می‌کند. بنابراین به منظور جلوگیری از نابودی تالابها و تنوع زیستی موجود در آن، لازم است فعالیت‌های انسانی تأثیر گذار بر تالابها به گونه‌ای



مدیریت شوند که به سطحی از پایداری نزدیک شوند و این یکی از کلیدیترین مسئولیت‌های سازمان حفاظت محیط زیست برای حفاظت از منابع بیولوژیکی کشور و جلوگیری از نابودی و انقراض گونه‌ها (محلی) است. با این وجود، بسیاری از وزارتخانه‌ها از قبیل وزارت جهادکشاورزی، وزارت نیرو، وزارت کشور، وزارت راه و شهرسازی، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، استانداری‌های ذی ربط، متخصصین زیستبوم‌های حساس و شکننده مانند زیستبوم‌های تالابی که هر یک به‌عنوان مسئولیتی را به عهده دارند؛ باید بر اساس آخرین مصوبه هیئت محترم وزیران (۱۳۲۵۸۶ / ت / ۵۴۸۰۵۶ مورخ ۰۴/۰۷/۱۳۹۲ در مدیریت یکپارچه تالابها با سازمان محیط زیست همکاری نمایند...

از عواملی بگوید که باعث تهدید و تخریب تالابها می‌شود؟ دکتر دلشب: در حال حاضر تالاب‌های کشور از برخی مشکلات و تنش‌های محیطی رنج می‌برند که در برخی از موارد حتی کارکردهای اصلی آنها که همانا حمایت از تنوع زیستی می‌باشد نیز خدشه دار شده است و این خسارت بزرگ مادی و معنوی به کشور وارد می‌کند. بر اساس مطالعات بانک جهانی که در سال ۲۰۰۲ میلادی در کشور ایران انجام داده است، هزینه خسارت ناشی از تخریب تالابها برابر با ۳۵۰ میلیون دلار آمریکا (معادل ۲۸۰۰ میلیارد ریال) بوده است (صاف ۱۳۸۴). تالابها بدلیل واقع شدن در پست‌ترین نقاط حوزه‌های آبخیز، معمولاً تحت تأثیر اغلب تغییرات و تحولات بالا دست قرار می‌گیرند. بنابراین با انواع مشکلات دست به گریبان هستند که بارزترین آنها عبارتند از:

- ۱- کاهش آب ورودی به تالابها از منابع آب سطحی و زیر زمینی حوزه آبخیز و دشت‌های اطراف تالابها (عدم تأمین حقایق زیست محیطی تالابها از جمله تالاب حله)
- ۲- اجرای طرحهای توسعه ای و زیر بنایی بزرگ مثل راهسازی، خطوط انتقال نیرو در محدوده‌های اثر گذار تالابها.
- ۳- ورود انواع آلاینده‌های بیولوژیکی، شیمیایی و فیزیکی گسیل شده از مزارع کشاورزی، شهرها و روستاها ناشی از فرسایش خاک بالا دست به تالابها.
- ۴- شکار و صید غیر مجاز و بی‌رویه.
- ۵- تغییر کاربری اراضی تالابی برای امور کشاورزی و غیره.

۶- تغییر اقلیم و خشکسالی‌های پی‌درپی حاکم بر کشور که کاهش بارش را سبب شده است. اغلب این فشارها به اشکال شش‌گانه زیر در منطقه خودنمایی می‌کنند:

از بین رفتن زیستگاهها. تجزیه یا فروپاشی زیستگاه و جایگزینی آن با مناطق تخریب شده به همراه اثرات حاشیه‌ای، جمعیتی و ژنتیکی نسبتاً پایدار. پراکنش گونه‌های غیر بومی و شیوع بیماریها. آلودگی آب، هوا و خاک. تغییرات اقلیمی. رشد جمعیت.

استان بوشهر دارای ۹۰۰ کیلومتر خط ساحلی است که شامل زیستگاه‌های حساس، خور و مصب‌های متعدد، مناطق مرجانی در خارک و خارکو و نایبند، زیستگاه جنگل‌های حرا و سواحل گلی، ماسه‌ای و صخره‌ای است. که تمامی این سواحل طبق تعریف کنوانسیون رامسر تالاب محسوب می‌شوند. تالابهای تحت مدیریت این استان شامل تالاب ساحلی خلیج نایبند، تالاب حله، تالاب ساحلی دیر - نخیلو، تالاب ساحلی خارک (پناهگاه حیات وحش)، تالاب ساحلی خارکو (اثر طبیعی ملی)، تالاب ساحلی مند (منطقه حفاظت شده) می‌باشند که با توجه به ارزش بالای این مناطق و دارا بودن شاخص‌های مناسب قابلیت ارتقاء و ثبت در لیست تالاب‌های کنوانسیون بین‌المللی رامسر را دارا می‌باشند. در چند سال اخیر به دلایل مختلف از جمله خشکسالی، فعالیت‌های صنایع بخصوص نفت و گاز و پسابهای حاصل از آنها، ایجاد سد، تخریب و تصرف اراضی جهت فعالیت‌های کشاورزی و انسانی و احداث جاده تالابها دچار آسیب‌ها و مشکلاتی شده‌اند که با استفاده از اطلاعات موجود و مطالعات صورت گرفته و استفاده از روش‌های مدیریتی نوین می‌توان جلو بعضی از این آسیب‌ها را گرفت و یا از شدت آنها کم کرد. همچنین با استفاده از فن‌آوریهای نوین و پژوهشهای صورت گرفته بعضی از این آسیب‌ها و مشکلات قابل برطرف شدن می‌باشند و یا می‌توان اثرات آنها را به حداقل رساند. با توجه به ایجاد طرح حمایت از تالابهای کشور که در سال ۲۰۰۵ در سازمان حفاظت محیط زیست شروع گردیده استان بوشهر نیز به دلیل دارا بودن مناطق با ارزش تالابی مشمول ابلاغ اعتبار جهت حفاظت و احیاء مناطق تالابی گردید که در سال جاری نیز ادامه دارد. در همین راستا تا کنون دو کارگاه آموزشی کشوری و یک کارگاه شورتی با مشارکت کلیه ذینفعان

خصوصاً جوامع محلی برگزار گردیده است. که در یکی از کارگاه‌ها نسبت به تدوین برنامه حفاظت از تالاب حله اقدام شد. همچنین یک طرح مطالعاتی بنام مدیریت زیست بومی با مشارکت محلی تدوین گردیده که با ارائه راهکارهای نوین و اجرای برنامه‌های راهبردی چگونگی تلفیق حفاظت و معیشت مردمی در حفاظت از تالابها می‌پردازد. این طرح از طریق ارائه روشهای ایجاد کشاورزی پایدار و مشاغل جایگزین با رویکرد بومی پیشنهادات جدیدی را جهت حفاظت از محیط زیست ارائه می‌نماید. همچنین در سال ۹۳ ما نسبت به لایروبی مناطق تالابی خصوصاً در پارک ملی دریایی نایبند اقدام نموده و نسبت به کاشت نهال حرا در خلیج نایبند و پارک ملی دریایی دیر-نخیلو اقدام نمودیم. برنامه‌هایی مانند تثبیت مرز مناطق تالابی و تعیین و تثبیت اکوسیستمهای ساحلی مشمول تعاریف مناطق تالابی در دستور کار قرار دارد.

تالاب حله یکی از تالابهای مهم کشور است که در فاز توسعه و تعمیم دستاوردهای طرح حفاظت از تالابهای ایران تدوین برنامه مدیریت آن آغاز گردیده است. این برنامه با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست (دفتر زیستگاهها و امور مناطق) اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر و همچنین مشارکت ذینفعان در دست تهیه می‌باشد. برنامه مدیریت در واقع یک سند و مرجع کاری برای شرایط کنونی تالاب بوده و چشم‌اندازی از وضعیت بلندمدت آن می‌باشد. همچنین ابزاری برای تحلیل عملکردهای زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی تالاب و اولویت بندی اهداف است. برای آغاز مرحله تدوین برنامه مدیریت با توجه به رویکرد مشارکتی نیاز به تبادل نظر میان ذینفعان برای رسیدن به تعاریف مشترک از رویکرد زیست بومی می‌باشد. این مهم در عملی شدن برنامه مدیریت حائز اهمیت است به طوری که بر طبق آن ذینفعان در امور اجرایی و عملی شدن اهداف متعهد می‌شوند. برگزاری کارگاه‌های آغازین اولین قدم در تدوین برنامه مدیریت می‌باشد. کارگاه آغازین با هدف تأکید بر نیاز به مدیریت مشارکتی و حفاظت از تالاب برگزار می‌گردد همچنین به تشریح رویکرد زیست بومی و هماهنگی‌های سازمانی و سازوکارهای لازم برای راهبری می‌پردازد. در این کارگاه همچنین به شناسایی مشکلات و تهدیدات اصلی تالاب و همچنین تعیین چشم‌انداز و هدف اصلی برنامه مدیریت پرداخته می‌شود و نهایتاً گامهای لازم برای رسیدن به اهداف تعیین می‌گردد



رویداد

آوای هامون دوهفته نامه اجتماعی- فرهنگی

نشانی: بوشهر کوچه بهارستان ۳۷ انتهای کوچه
ساختمان برهان- پلاک ۵۵- زنگ اول
کدپستی ۷۵۱۵۷۶۶۴۹
شماره تماس: ۰۹۹۰۴۵۰۱۴۶۲
آدرس الکترونیک:
hamooniran91@gmail.com
آدرس سایت:
www.hamooniran.ir

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
اسماعیل حسام مقدم
سر دبیر:
مهديه امیری
طراح هنری:
کانون تبلیغاتی هامون نو
چاپ: کارگر تهران

هویت‌گرایی مدنی؛ در مواجهه با نهادسازی مدنی

درباره ضرورت توجه به هویت کنشگران مدنی تشکلهای غیردولتی



اسماعیل حسام مقدم

مدیرمسئول آوای هامون

اجتماعی برای خود دست و پا کنند. بی شک اگر نهادهای مدنی بدون توجه به ضرورت‌های اجتماعی و مدنی مانند قارچ از زمین برویند و بخواهند در بستر جامعه مدنی به کنش و فعالیت بپردازند؛ پیش و بیش از آنکه به همبستگی و انسجام اجتماعی کمک نمایند، این نظم و انسجام را مختل می نمایند و چه بسا جامعه را به ورطه رکود و ازهم پاشیدگی قرار می دهند. همان گونه که دورکیم و دیگر کارکردگرایان به این نکته توجه دارند که هر کنش اجتماعی باید به سمت ابقای جامعه هدف گذاری شود، لذا در مسیر همبستگی اجتماعی، ضروری می نماید که به جای توجه صرف و محض بر روی کمیت گرایي و نهادسازی مفرط در حوزه تشکلهای غیردولتی، به این نکته توجه شود که شهروندان در مسیری قرار بگیرند تا هویتی مدنی در آنان برساخته گردد. توجه به این نکته در زمانه ای که دولت ایران؛ یکی از برنامه های خاص خود را در گسترش و توسعه نهادهای مدنی و تشکلهای غیردولتی نهاده، بسیار حائز اهمیت هست.

نویسنده با توجه به اینکه خود به عنوان یک فعال مدنی در تشکل های غیردولتی همواره حضور فعالانه ای داشته، بر این نکته جامعه شناسانه تاکید می نماید که بی توجهی به هویت سازی گفتمان مدنی در بین شهروندان، می تواند پاشنه آشیل این برنامه کلان در نهادسازی مدنی بشود. به زعم نویسنده، دولت به جای اینکه در تلاش برای نهادسازی و تشکلی سازمان های مردم نهاد باشد، سعی و کوشش خود را به سمت تحقق بخشیدن مفاد "منشور حقوق شهروندی" کند که این منشور می تواند به مثابه قراردادی مدنی و پیشرو برای جامعه امروز ایران به شمار رود.

دو. "منشور حقوق شهروندی" ملاحظاتی دارد که می تواند هویت های متعدد و متنوعی را در درون جامعه مدنی و در کنار هم‌دیگر قرار دهد و قراردادی اجتماعی گردد که تفکر اعتدال گرایانه را در جامعه نمایندگی کند. به زعم مانوئل کاستلز؛ نویسنده سه گانه "عصر اطلاعات"، هویت را سرچشمه ای برای معنا بخشیدن به تجربه های مدنی و اجتماعی مردم و شهروندان می داند. از همین رو می توان از "منشور حقوق شهروندی" به عنوان یکی از منابع معنابخش کنشگری های مدنی در جامعه ایران نام برد. جامعه مدنی امروز ایران از فقدان گفتمان هویت مدنی رنج می برد، به عبارت دیگر فعالیت های مدنی در اغلب موارد دارای یک یا چند معنای هویت بخش اجتماعی نیستند، بلکه صرفن کنش های بدون ارتباط و انسجامی هستند که حالتی تکبینه و جزیره ای دارند. این کنش ها در جزایر مختص خود و بدون ارتباط از گاتیک و انداموار با دیگر کنش های مدنی انجام می گیرند و از همین رو نیز هیچ اثبات تجربه مدنی را برای جامعه و افراد به ارمغان نمی آورد؛ این همان فضای اجتماعی هست که به زعم محمدعلی همایون کاتوزیان؛ "جامعه کوتاه مدت" نامیده شد. با این تحلیل، نویسنده معتقد است که باید به جای نهادسازی مفرط اجتماعی که هیچ تعریف مشخصی برای آن وجود ندارد و همچنین هیچ تعریف خاصی از نوع ارتباطی که با دیگر نهادهای مدنی می تواند شکل دهد، موجود نیست، باید به سمت شکل دادن به اخلاقی مدنی بر اساس "منشور حقوق شهروندی" در جامعه مدنی حرکت نماییم تا از درون این بسترسازی اجتماعی بتوانیم به هویتی گفتمانی در نیروهای اجتماعی و مدنی برسیم که جامعه را به منبعی معنابخش

برای هویت های گوناگون و متعدد مبدل سازند. از همین رو مرجع هویت بخش در این جا نه دولت یا حاکمیت سیاسی، بلکه جامعه و نظم اجتماعی خواهد شد.

سه. ورود به این وضعیت که نهاد مشروعیت بخش به گفتمان های هویتی؛ جامعه شود، باعث خواهد شد تا تشکل های غیردولتی یا همان سازمان های مردم نهاد، مشروعیت خودشان را نه از دولت که از مردم و جامعه کسب نمایند. سمن ها برای اینکه به این سطح از مشروعیت و مقبولیت در سطح جامعه دست یابند باید به این نکته توجه نمایند که به سمت معانی هویت بخش مدنی باید حرکت نمایند و در این مسیر بتوانند به گفت و گوی مدنی با قراردادهای اجتماعی مسلط بر جامعه برسند تا از این طریق، گفتمانی هویت بخش را در این گفت و گو و دیالوگ مدنی برای خود تعریف نمایند.

به جای تلاش در هویت بخشی دولتی به کنشگری های مدنی شهروندان (مثلاً اینکه هر فعالیت داوطلبانه و مدنی شهروندان باید دارای مجوز از دولت باشد)، تلاش خود را در این زمینه هدایت نمایند تا مفاد "منشور حقوق شهروندی" در جامعه نضج یابد تا از این طریق به برساختن گفتمان های هویتی کنشگران مدنی کمک نموده باشند. به زعم نویسنده مساله بنیادی در جریان نهادهای غیردولتی و سازمانهای مردم نهاد؛ همین سردرگمی نوع مسئولیت و چگونگی انجام وظایف مدنی هست که فعلاً این حوزه را بعد از چند صباحی به انفعال و رخوت می کشاند.

ادامه از صفحه یک

زمستان است

منافع استان و تقنین در حوزه ملی ، مصالح استان و منافع ملی، اولویت آنها نیست. میان ۴ نماینده ، رقابت، تقابل و گاه مواضع تحقیر و تحریب دیده می شود. این شرایط نشان می دهد چسب روابط نه روابط سنتی و نه شرایط مدرن است بلکه چسبی وجود ندارد و روابط امتیزه شده و از هم گسیخته است. شورای شهر بوشهر هم در یک اشل کوچکتر ، همان وضعیت را داراست ولی به گونه ای تلخ تر و تراژیک تر. اعضای ۹ نفره ی این شورا در طول ۲۴ ساعت شبانه روز ، تغییری ۱۸۰ درجه ای در ائتلاف های خود و رویکردهای خویش بروز می دهند که واقعن ، حیرت اور، تاسف بار، دهشتناک و البته قابل تامل است. به لحاظ زبان شناسی این دو عنوان (شورا و مجمع) دالی هستند که مدلول آنها بایست در مشورت گرفتن، توجه به مسایل و مصالح رای دهندگان و ارزش گذاری بر خرد جمعی و تصمیمات معطوف به خیر عمومی منتهی شود. اما در واقعیت ، این دو نهاد از معنا تهی شده اند و دال آنها، فاقد مدلول و گاه در تضاد با مدلول معنا بخش آنهاست. شرایط این دو نهاد ، شباهتی نزدیک به رمان ۱۹۸۴ جورج اورول دارد. این وضعیت ، آشفتنگی زبانی را به همراه می آورد که موجب سردرگمی اجتماع می شود، متاثر از ان، کارکرد سیاسی فاقد کنش واقعی و لازم می شود و شهروندان را بر ضد این نهادها مبدل می سازد و آنچه در این شرایط ، لطمه می بیند، تضعیف نهادها به عنوان یکی از ارکان مهم دموکراسی، ارزش زدایی از روح دموکراسی و انتخابات به عنوان یک رویکرد معطوف به خیر اجتماعی ، تضعیف اعتماد و مسئولیت اجتماعی و در نهایت، به سمت انحطاط کنشاندن جامعه است. اما نکته ی مهم این است که شورای شهر و مجمع نمایندگان استان به مثابه ی آینه ی روپروی خودماست. ما در حال مشاهده ی خود و جامعه مان در این آینه ها هستیم.

۳. روزگار غربیی است : مردم بوشهر به دلیل شرایط اب و هوایی گرم و مرطوب طاقت فرسا، نظام های سیاسی آمرانه ی تجربه شده ، تمرکزگرایی دولت ، کوچک بودن، کمی جمعیت و پراکنده بودن شهر ها و روستاها ، از آنها مردمانی ساکت، محجوب و خجیل ، همراه با رویکردهای تقدیری و هرچه بادا باد ساخته است. حوزه عمومی برای این مردمان، جایگاهی نداشته و گفت و گو در فضاهای شهری و عمومی شکل نمی گرفته است. آنها همچون کمبود باران که مراسم گلی گلی برای ان انجام می دهند برای عرصه های اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی خود نیز بجای اسمان، مرکز نشینان(بالاسونی ها) را مقصر ناکامی خود بر می شمردند. آنها گله گذارند و نه منتقد. در دهه ی ۹۰ با افول اصلاحات، افزایش فقر و فساد، پایین رفتن سطح امید ، مسئولیت و اعتماد اجتماعی و ناکارآمدی دولت؛ شبکه های اجتماعی وارد

کارزار و میدان شدند. در بوشهر کاربران این شبکه ها ، لکت و سکوت تاریخی مردمان این شهر را شکسته و آلترناتیو صدا و فریاد آنها شدند. با مجازی شدن سیاست و کنش اجتماعی متاثر از این شرایط ، نگاهها به افراد جدید و در حاشیه ای ختم شد که متاثر از این شرایط و در عرصه مجازی به عرضه ی خود می پرداختند. این افراد وابستگی سیاسی نداشتند و اغلب نهادهای سیاسی به همزبانان اصلاح طلبان و روزنامه نگاران مستقل را مورد هجوم و شماتت قرار می دادند و این صراحت مجازی به آنها هویتی بخشید که مختص این زمانه بود. نهاد ستیزی و فاسد بر شمردن همه طیف ها به ویژه آنها که مورد اقبال عمومی قرار گرفته بودند از کارویژه های این طیف جدید مجازی بود. طولی اما نکشید که آنها بجای زبان جامعه به افرادی تبدیل شدند که عرضه ی خود به جامعه را دلچسب تر دیدند و این طعم دلچسب، تمام عملکرد و ذهنیت آنها را فراگرفت. آنها از طلوع صبح تا پاسی از شب در نقاط مختلف شهر حضور یافته و کاستی و معضلات را در پس زمینه ی چهره ی خود به نمایش در آوردند . در جشن ها ، مراسم عزا و اکثر گردهمایی های رسمی و غیر رسمی حضور یافتند و این حضور را به صورت استوری یا لایو در شبکه های اجتماعی به نمایش گذاشته و می گذارند. عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی برای آنها تفاوتی نمی کند و از هر طرف که بنگری این فعالین در انجا، حضور پویا و مستمر دارند. برخی سیاسیون، اهالی اقتصاد و بازار و فرهنگ نیز از آنها جهت همراهی خود و یا تضعیف رقیب به عنوان گروههای فشار، استفاده کرده و به ایمن سازی و تبلیغ خود اقدام می کنند. عرصه ی تقابل سه ماهه ی شورای شهر بوشهر ، مهم ترین وجه نمود این قشر مجازی بود که منجر به افزایش کمی این افراد مجازی شد. با این حجم فعالیت و وقت گذاشتن ، این افراد در کوتاه ترین زمان ممکن، از یک شهروند عادی به یک سلبریتی محلی تبدیل شدند. ناریسیسم و رویکردهای پان ناسیونالیستی (زنده باد بوشهر) ویژگی مشترک این طیف است که می توان آنها را "ناسیونالیسیست" مجازی نام داد. سلبریتیزه شدن امر اجتماعی به امتیزه شدن بیشتر اجتماع، تخریب نهادها و ایجاد شرایطی منجر شد که این سلبریتی ها بدون تهدید و تحدید و در وضعیتی ویژه ی خود، نهادهای گفتمان رسمی را به چالش کشیدند. اعلام تعطیلی مدارس، اشارات تهدید آمیز انگشت اشاره به مسیولان رو به دوربین و ... آنها را به سلبریتی های مجازی عصر وانموده ها و قهرمانان ذهنی خویش و سبپاتها ، تبدیل کرده است. سلبریتی های مجازی خروجی و منتج از شرایط سیاسی - اجتماعی گاتهام سیتی وار اکنون ، در حال تقویت و غلبه ی گفتمان گاتهام سیتی هستند . متاثر از عملکرد این سلبریتی ها؛ مدرنیته، جامعه مدنی ، نهادگرایی رو به تضعیف است و بایست امیدوار باشیم دغدغه های خیر آنان معطوف به تشکلی نهادهای مدنی(ان.جی. او) شود و نهادها متاثر از عملکرد مدنی شهروندان به نهادهای سلبریتی تبدیل شوند.

ادامه از صفحه یک

در جامعه ما چه می گذرد؟

بی شک، واقعیت موجود یعنی واقعیت های همچون قدرت ساختمان ها در مقابل زلزله، ریشتر زلزله، عمق وقوع زلزله، تعداد بیمارستان ها، تعداد ماشین های آتش نشانی، تعداد نیروی زبده آتش نشان، تعداد بیکاران، میزان داروی بیماران خاص، نوع رابطه با کشورهای همسایه، تعداد فقرا، تعداد افراد کلاهبردار و فاسد، حاکم شدن مناسبات مبادله ای بر روابط مردم، پولکی شدن ذهن افراد جامعه، افزایش تعداد طلاق، افسرده شدن افراد جامعه، و..... حتی اگر برآمده از ایدئولوژی ها باشد، از منظر درونی خاص خود برخوردار اند و قادر اند هر گونه نظم نمادین را دچار انحلال کنند. امر واقع، یعنی گستره زندگی به زبان درنیامده به همراه واقعیت های عینی موجود همواره از توان نابود کردن ذهنیت های حاکم بر جامعه برخوردارند و قادرند به یکباره تمامی نظم زبانی و ذهنی ما را ویران کنند و آغازگر تاسیس یک نظم مادی جدید شوند.

۳) جامعه سالم جامعه ای است که در آن فاصله میان واقعیت با روایت زبانی از واقعیت آن گونه نباشد که واقعیت را تبدیل به یک امر مبهم و نادیدنی کند و روایت از واقعیت را تبدیل به یک روایت تخیلی دروغین نماید. نسبت میان واقعیت و تخیل نسبتی است میان دیدن واقعیت و پذیرفتن آن و فراتر رفتن از آن در دنیای تخیل ممکن انسانی. جامعه ما از این منظر جامعه ای ناسالم است. واقعیت را با آنقدر ندیدیم و به آن ها بی اعتنایی کردیم که اکنون بر ما آوار شده اند و روایت خود از جهان و زندگی را آنقدر در فاصله از واقعیت قرار دادیم که هم واقعیت موجود را ندیدیم و هم قادر به خلق واقعیتی تازه مبتنی بر روایت خود نشدیم مگر آنکه به خشونت متوسل شویم. ما همه در ندیدن واقعیت مقصریم، اعم از مردم و نظام سیاسی. ما همه در ساختن یک روایت تخیلی از زندگی مقصریم، اعم از مردم و نظام سیاسی. اکنون هر دو به میزانی هم واقعیت را بیشتر می بینیم و هم به تخیلی و دور از واقعیت بودن روایت خود از واقعیت آگاهیم. اما فشار واقعیت بر هر دوی ما چنان افزون شده هست که دیگر قادر به همکاری با یکدیگر نیستیم و به خون هم تشنه ایم که واقعیت های مرگ آفرین از همه سو ما را احاطه کرده اند. هر دو، هم مردم و هم نظام سیاسی، خود را بر لبه پرتگاه قرار داده اند. تنها یک راه نجات وجود دارد. هم مردم و هم نظام سیاسی در توافقی ناگفته(که ما اصولاً در وضعیت فحش و فحش کاری هستیم که گنگو را منتفی ساخته است) و بی اعتنا به آنچه تاکنون بر خود و زندگی خود روا داشته ایم سعی در کاستن خطرهای موجود در زندگی خود کنیم و با ایمان به واقعیت، واقعیت را تا جای ممکن در دستان خود کنترل کنیم و گرنه نابودی ما قطعی است.

ادامه از صفحه یک

ایران؛ میزبانی افغان ستیز

حقیقت این است که نگاه اغلب ایرانیان به اتباع افغان، نگاهی است ملامال از نژادپرستی، نفرت و خودبترتیبی و این نوع دیدگاه تحقیرآمیز تا آنجا گسترش یافته که منفی نگری به افغان ها تبدیل به نوعی بیشش اجتماعی و رایج در بین شهروندان شده است. توهمات و تصورات غلطی نیز مانند لطمه زدن به امنیت، ربودن فرصت های شغلی از جوانان ایرانی، بی سوادی و بی تخصصی افغان ها و ... بر این دیدگاه ایرانیان دامن زده و مشقت های مهاجران افغان را دو چندان نموده است. مهاجران هم کیشی که علاوه بر شهروند به حساب نیامدن از سوی کشور میزبان، خود نیز هیچ گونه احساس تعلق خاطری نسبت به این سرزمین ندارند. با یادآوری این واقعیت که میلیون ها ایرانی نیز به کشورهای دیگر مهاجرت کرده و طبیعتاً انتظاراتی از کشور میزبان دارند، ضرورت ایجاد دیدگاهی منصفانه تر به مقوله ی مهاجرت افغان ها، به ویژه آن دسته از مهاجرانی که بیش از سه دهه از اقامت قانونی شان در کشور ما می گذرد، مطرح می گردد.

با وجود این، قوانین سختگیرانه ی حاکم، همچنان زندگی مهاجران را با بی عدالتی ها و دشواری های فراوان همراه ساخته است. خانواده های افغان که در دهه های ۵۰ و ۶۰ به امید بهبود زندگی خویش وطن را رها ساخته در ایران زندگی جدیدی را تشکیل و ساختار فکری و شیوه زندگی شان را با قوانین ایران تطبیق و پرورش دادند، شوریخانه تا به اکنون حتی از حداقل های حقوق انسانی در ایران برخوردار نمی باشند. با توجه به آنچه شرح آن رفت و همچنین بررسی زوایای مختلف پدیده ی مهاجرت با نگاهی عقلانی، ساماندهی و وضع قانونی منصفانه تر برای افغان هایی که بیش از سه دهه است که در ایران ساکن می باشند، بیش از پیش ضرورت میابد.